

مختصه (هندسه و ریاضیات) (سال ۱۰۰۰۷) (کتابخانه) (تاریخ) (صفحه
و طبقه) (تاریخ) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)
خبرنامه (سال ۱۰۰۰۵) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)
تاریخچه (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)
۱۰۰۰۴ (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)
چهارم (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)

مختصه (هندسه و ریاضیات) (سال ۱۰۰۰۷) (کتابخانه) (تاریخ) (صفحه
و طبقه) (تاریخ) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)
خبرنامه (سال ۱۰۰۰۵) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)
تاریخچه (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)
۱۰۰۰۴ (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)
چهارم (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)

مختصه (هندسه و ریاضیات) (سال ۱۰۰۰۷) (کتابخانه) (تاریخ) (صفحه
و طبقه) (تاریخ) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)
خبرنامه (سال ۱۰۰۰۵) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)
تاریخچه (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)
۱۰۰۰۴ (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)
چهارم (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره) (شماره)

نخستین صفحات تاریخ موسیقی ...

چگونگی پیدایش موسیقی موضوعی بس مبهم و تاریک است. اطلاعاتی که در این باره در دست هست از حدود چند فرضیه علمی و فلسفی فراتر نمی رود و هیچ آگاهی دقیق و مستندی، از آغاز و نخستین تحولات موسیقی، به دست نیامده است.

با اینحال مسلم است که موسیقی همیشه وجود داشته است. آدمی در حقیقت همراه با سازی به دنیا می آید (حنجره)، به جهانی چشم می گشاید که سرشار از اصوات و اوزان طبیعت است، و به کمک گوش که دستگاهی پیچیده و شگفت انگیز است - بسیاری از اصوات طبیعت را در می یابد. بنابراین قابلیت ایجاد و احساس موسیقی موهبتی است که طبیعت به همه آدمیان ارزانی می دارد.

موسیقی نخستین وسیله بیان غریزی انسان بوده است. احتمالاً پیش از اینکه انسان زبان تکلمی و ملفوظی بکاربرد، به وسیله اصوات موزونی ادای مقصود می کرده که خود نوعی موسیقی بوده است.

مهمترین و مقدماتی‌ترین عواملی که موسیقی را تشکیل می‌دهند عبارتند از وزن و صوت. ولی بدرستی معلوم نیست که انسان کدامیک از این عوامل دوگانه‌را، پیش از دیگری، کشف کرده و بکار برده است.

می‌توان فرض نمود که لذت حاصله از شنیدن برخی از اصوات و صدا - های طبیعت - از قبیل وزش باد، ریزش آب، غرش رعد، صدای جانوران و غیره - انسان را برانگیخته است که بیاری حنجره خود و یا اشیاء مصوت، آن صداها را تقلید نماید و بدینگونه دریافته است که صدای او قابلیت انحنائی دارد که می‌تواند «آواز بخواند». سپس، میل به تشدید اوزان و ضربهای آواز، او را به کشف وزن هدایت کرده است.

همچنین می‌توان، برعکس، فرض نمود که انسان نخست به کشف وزن و سپس صوت توفیق یافته باشد. کودک نوزاد، خیلی پیش از آنکه کلمه‌ای تلفظ نماید، زمزمه می‌کند و «آواز» می‌خواند، و حتی پیش از آنکه به لذت ادای اصوات پی ببرد، بادست و پای خود حرکاتی موزون انجام می‌دهد. از همینرو بسیاری از متخصصان را عقیده بر اینست که جرم و انگیزه پیدایش زبان سحرآمیز موسیقی، وزن بوده است.

بدوی‌ترین موجودات نسبت به هر چیزی که حالت نوسان و رفت و برگشت مرتبی در برداشته باشد حساسیت نشان می‌دهد و وزن بصورت خالص، چون ایجاد یا شنیدن صدای ساده‌ای که به فواصل معینی تکرار شود، موجب خوشی و رضایت خاطر او می‌گردد. وزن از عوامل اساسی طبیعت و وجود آدمیست. در آسمان و بر روی زمین و در وجود آدمی، همه چیز از اصول و زنی دقیقی تبعیت می‌کند: امواج و جزر و مد دریا، تشکیلات دقیق کواکب، تسلسل روز و شب و فصول چهارگانه، ضربان نبض و تپش قلب، همه جنبشی موزون دارند. در طبیعت هیچ چیز زنده در طی دو ثانیه متوالی یکسان و لایتغیر نمی‌ماند و همه چیز پیوسته در جنبش و دگرگون‌یست. حتی اجزای تشکیل دهنده موادی چون سنگ و چوب، که معمولاً ثابت و لایتغیرشان می‌پنداریم، پیوسته از روی وزنی دقیق در فعالیت هستند. سرتاسر زندگی طبیعت و وجود آدمی آمیخته با اوزانی مختلف ولی همیشگی است.

بنابراین می‌توان احتمال داد که انسان نخستین، برای تجسم دادن

بهبجانات درونی خود، به دست زدن و «ضرب گرفتن» با اشیاء مختلف، و یا به انقباض و انبساط عضلانی و حرکات موزون، پرداخته باشد؛ و سپس، برای اینکه این اوزان و ضربها را آراسته تر سازد، بدانها صوت و «آواز»ی افزوده باشد.

در این صورت کشف و پیدایش وزن را در موسیقی باید مقدم بر کشف و پیدایش صوت شمرد. به عبارت دیگر، موسیقی - هنر اصوات - را زادهٔ رقص - هنر حرکات - انگاشت. کهنسال ترین سازهای موسیقی که به دست آمده آلات ضربی بوده و بیشتر سازهای دیگر هم، در آغاز، چون آلات ضربی به کار می رفته اند. از طرف دیگر، در موسیقی اقوام و قبایل بدوی عامل وزن بر عامل صوت برتری و تسلط دارد. این دو نکته فرضیهٔ تقدم کشف وزن را بر صوت تأیید می تواند کرد.

باز هم می توان فرض کرد که انسان، پس از ترکیب وزن و صوت، بجستجوی آنچه که به کار ایجاد صوت و وزن می آمد، برخاسته باشد. کار «اختراع» و ساختن سازهای موسیقی با آلات ضربی آغاز گشته و شاید استخوان و جمجمهٔ جانوران و یک قطعه پوست گسترده، نخستین نمونهٔ طبل را تشکیل می داده است. در امر «اختراع» و ساختن سازهای دیگر مسلماً پیش آمد و تصادف نقشی مهم داشته است. فی المثل پس از اینکه بادمیدن در استخوانی تو خالی از آن صدائی بیرون آمده بدین نکته پی برده شده است که بانفس آدمی می توان هوای متر اکم در لوله ای را به نوسان در آورد. از آن پس انسان همین تجربه را در مورد لوله های از جنسها و به اندازه ها و اشکال مختلف بکار بسته و رنگهای صوتی («تمبر») مختلفی بدست آورده است. بعدها به دهانهٔ لوله ها صفحهٔ ظریفی (قمیش) افزوده که به صدای آن رنگ و جلانی تازه بخشیده، بر بدنهٔ لوله ها سوراخهایی تعبیه کرده که اضوائی بیشتر ایجاد می نموده و سپس لوله ها را به مخزنهای هوایی و ریه های مصنوعی - که قوی تر از ریه های آدمی بود - وصل کرده تا ادامهٔ اجرای اصوات بدون خستگی بکمک دست عملی باشد. بدینگونه سازهای بادی متنوعی پدید آمده که در طی قرنهای متوالی، و با استفاده از کشفیات و وسائلی که پیشرفت تمدن در اختیار انسان گذاشته، اندک اندک تحول و تکامل یافته اند.

و اما در مورد سازهای زهی، تصور می‌رود که انسان خیلی زود به خاصیت ارتجاعی يك رشته یا زه کشیده پی برده و از آن استفاده کرده باشد. صدائی که از يك سیم کشیده پدید می‌آید نیز مسلماً از دیده - و گوش - انسان نخستین مخفی نمانده است. به قول یکی از موسیقی دانان: «کمان شکارچی ساکن غارها خود نوعی چنگ يك زهی بوده است؛ صدائی که از نوسان این زه، پس از پرتاب تیر و در حال برگشت بحالت اولیه خود، برمیخاسته شاید برای نخستین بار انسان را به فکر ساختن آلاتی با استفاده از چند زه انداخته باشد...» بعدها و بطور اتفاق، انسان به خواص «جعبه طینی»^۱ پی برده و آنرا برای تقویت نوسان آلات زهی خود به کار برده همچنین دریافته است که زه‌ها را می‌توان بانواع مختلف به صدا درآورد (با کشیدن یا مالش و یا زدن بر روی آن به وسیله دست یا انگشت، به وسیله مضراب یا به وسیله کمان...) و حالت‌هایی متنوعی ایجاد کرد. بدین ترتیب اعضای مختلف خانواده سازهای زهی به تدریج پا به عرصه وجود نهاده و با گذشت قرنهای متوالی رو به کمال رفته و به شکل امروزی خود درآمده‌اند.

موسیقی از همان آغاز کار جنبه‌ای با اصطلاح دینی و مذهبی، یا «افسون- خوانی»^۲ داشته است. انسان نخستین اصوات و صدا های طبیعت را مظهر قدرتهای ماوراء الطبیعه می‌دانسته و آنها را به ارواح نامرئی که بر طبیعت حکمرانی دارند نسبت می‌داده است؛ غرش رعد و برق صدای ارواح شر به شمار می‌آمد، واقوام بدوی که ساکن اسواجل دریا بودند، صدای امواج متلاطم یا آرام دریا را حمل بر غضب یا لطف خدایان خود می‌کردند... از همین رو نخستین موجودات انسانی موسیقی را وسیله ارتباط با قدرتهای ماوراء الطبیعه می‌شمردند. فی المثل با تقلید صدا و وزن باران از خدایان خود می‌خواستند که بارانی نازل کند، و یا می‌پنداشتند که با تقلید صدای رعد و طوفان می‌توان ارواح شر را مسحور و مرعوب ساخت ...

نخستین ساخته‌های موسیقی آدمی خطاب به قدرتهای الهی و یا افسون-

خوانی بوده و با رقص و ایما و اشاره^۱ همراه بوده است. آواز و رقص و «میم» (یا نمایش) پیوسته ارکان اساسی مراسم مذهبی یا جادویی همه اقوام را تشکیل داده است. مطالعاتی که مورخان و متخصصان علم مردم‌شناسی به عمل آورده‌اند نشان داده است که همه ملل و اقوام از ساکنان قدیم استرالیا، سیاهان آفریقا، سرخ‌پوستان امریکا و اهالی جزائر «پولی نزی» تاهندیان و چینیان مراسم مذهبی مشابهی، توأم با موسیقی و رقص و نمایش، داشته و دارند. این مراسم با «تراژدی» باستانی یونانیان و تعزیه ایرانیان اساساً اختلافی ندارد. موسیقی برخی از ملل باستانی هنوز یادگارهایی از اصل و ریشه مذهبی خود را حفظ کرده است: موسیقی هند هنوز مظهر اسرار الهیست و هر کدام از «نوت»های «گام» چینی مظهر و معرف یکی از خدایان به‌شمار می‌رود ...

ولی موسیقی منحصرأ در همان نقش مذهبی و روحانی خود محدود نماند؛ انسان که خیلی زود قدرت افسونگر، آرام‌بخش و شورانگیز موسیقی را دریافته بود آنرا در همه شئون زندگی خود راه داد. بدین گونه موسیقی به صورت وسیله بیان احساسات آدمی، و بطور کلی هر آنچه که به وسیله کلام ناگفتنی می‌نمود، درآمد؛ برای تهییج سربازان به کار رفت؛ با مراسم عید و سوگواری و همچنین کار و کوششهای مختلف آدمی درهم آمیخت.

موسیقی، با رقص، قدیمی‌ترین هنرهاست ولی، «با اینحال، تاریخ آن از تاریخ هنرهای دیگر کوتاهتر و جوانتر است: تصویرهایی که انسانهای اولیه، هزاران هزار سال پیش از این، بر دیوارهای غارها نقش کرده‌اند، یا بناها و مجسمه‌هایی که از دوره‌های باستانی به یادگار مانده است شواهدیست که به گذشته‌های بسیار دور هنرهای «پلاستیک» راهی می‌گشاید؛ سنگ نبشته‌ها، افسانه‌ها، اشعار، متن‌های ادبی و فلسفی و بناهای متعلق به تمدنهای کهنسال ما را با شؤن مختلف تمدنهای از بین رفته آشنا می‌سازد. ولی در میان این یادگارهای زمانهای بسیار دور کمتر مدرک و شاهد معتبری، که از لحاظ فنی کیفیت موسیقی را در آن دوره‌ها روشن سازد، باز می‌توان یافت. علت این امر آنست که هنر فرار و ناپایدار موسیقی دیرزمانی از نعمت

داشتن وسیله ثبت و نوشتن محروم مانده و طریقه نوت نویسی کم و بیش کامل، اختراعی نسبتاً جدید و جوانست. نوشته‌ها و متنهایی که از دوره‌های کهن بدست آمده حاکی از اینست که موسیقی در نزد همه ملل قدیمی مقامی بس ارزشمند داشته و از آن نه فقط برای ستایش پروردگار و تهییج جنگجویان، بلکه برای تربیت نوجوانان و درمان بیماریها استفاده می کرده‌اند. آثاری که باستان‌شناسان از دل خاک بیرون کشیده‌اند و همچنین بناها و مجسمه‌های باستانی حاوی نقشهای متعددی است که نوازندگان و خوانندگان و سازها و آلات موسیقی بسیاری را نشان می‌دهد. ولی با اینهمه بهیچوجه بدرستی معلوم نیست که این نوازندگان و خوانندگان چه آهنگهایی اجرا می کرده‌اند، موسیقی آنها بر روی چه اصولی استوار بوده و از آن سازها چه صدائی برمیخاسته است. حتی قسمتها و تنک‌هایی از سازهای باستانی که در طی کاوشهای باستان‌شناسی بدست آمده از خاموشی مطلق اعصار گذشته صدای روشنی به‌مراه نیاورده است^۱ ..

نخستین و قدیمی ترین اطلاعات و روایات و افسانه‌های مربوط به موسیقی از سرزمین‌ها رملل و اقوام آسیائی بدست آمده، و همچنین مسلم شده است که نخستین اکتشافات و اختراعات فنی موسیقی نیز در مشرق زمین صورت گرفته است. هنر موسیقی اصل و ریشه‌ای شرقی دارد. موسیقی مغرب زمین زاده موسیقی شرقست و با همه وسعت و توانگری خود، از لحاظ قدمت و سابقه تاریخی در برابر موسیقی شرقی کودک نوزادی بیش به‌شمار نمی‌تواند آمد... در حدود چهار هزار و پانصد سال پیش از این برخی از دانشمندان شرقی - و بخصوص چینی - طریقه و گام « پانتاتونیک »^۲ را تدوین کرده‌اند. در

۱ - با اینحال به نظر نمی‌رسد که صدای موسیقی اعصار کهن یکره و برای همیشه خاموش شده باشد. توسعه علم «موزیکولوژی» در قرن اخیر و همچنین تحقیقات و کشفیات تاریخی و باستان‌شناسی روز به روز حدود و معلومات تاریخی موسیقی را وسیعتر می‌سازد. باقرائنی که در دست هست می‌توان احتمال داد که در آینده پرده ابهام و تاریکی از بسیاری از اسرار گذشته موسیقی برداشته شود.

۲ - Pentatonic یا Pentaphonique که به فارسی می‌توان « پنج صدائی » یا « یک دانگی » - ترجمه نمود گامیست که از پنج صدا - یا درجه - تشکیل می‌شود. این گام که یکی از قدیمترین انواع گام می‌باشد در نزد اقوام و ملل همه قاره‌های جهان مرسوم بوده است. موسیقی شرقی و موسیقی ایرانی و همچنین موسیقی عامیانه برخی از ملل اروپا، عملاً هنوز بر روی چنین گامی استوار است. احتمالاً این گام شکل وسیع - شده گام سه صدائی (« تری تونال » Tritonal) قدیمی تریست که هنوز نزد اقوام و قبایل بدوی افریقا و امریکا وجود دارد.

خرابه‌های شهر عور پایتخت امپراطوری سومر و کلدی در نزدیکیهای خلیج-
 فارس چنگی به دست آمده که پنجهزار سال از عمرش می‌گذرد. به نظر می-
 رسد که سومریها در همان دوره سازهای دیگری نیز، چون نی نقره‌ای و
 چوبی و انواع مختلف چنگ، داشته‌اند. مصریان باستانی نیز، تقریباً در
 همان دوره، تمدن موسیقی بسیار وسیعی داشته‌اند. ساز چنگ بخصوص در
 مصر قدیم رواجی بسزا داشته و لسی با اینحال يك شپور برنجی و نیز ساز
 بادی دیگری بادوقمیش، شبیه «اوبوا»ی امروزی، در آن سرزمین کشف
 شده است. چنانکه از نقشهای باستانی مصر برمی‌آید همه خانواده‌های
 سازها (بادی، زهی، ضربی...) به صورت نسبتاً متشکلی در مصر وجود داشته
 است. ولی قدیمی‌ترین سازی که کشف شده متعلق به جزیره سیلان است.
 این ساز که در حقیقت باید جد سازهای زهی اش شمرد «راواناسترون»^۱ نام
 دارد و معروفست که به وسیله يك سلطان افسانه‌ای که هفت هزار سال پیش لژ
 این سلطنت می‌کرده ساخته شده است. «راواناسترون» هنوز در بسیاری
 از نواحی خاور دور رواج دارد. تمدن موسیقی در هند نیز سابقه‌ای بسیار
 کهنسال و درخشان دارد؛ حتی بنابر «ساماودا»، کتاب مقدس هندیان، ساز
 «وینا» را خدای برهمن آورده است... تاریخ قوم یهود نیز مشحون از
 شواهدیست که اهمیت مقام موسیقی را در میان آن قوم می‌رساند. بنا به روایات
 و شواهد بی‌شمار دوتن از پادشاهان آن قوم حضرت داود (در حدود ۱۰ قرن
 ق. م.) و جانشین وی حضرت سلیمان خود موسیقی دانانی زبردست بوده‌اند.
 موسیقی در ایران باستان نیز دارای ارج و اهمیت بسزا بوده و از اجزای
 لاینفک کلیه مراسم مذهبی و رسمی بشمار آمده است. سرودهای کتاب گاتها
 منسوب به زرتشت که کهنسالترین قسمتهای اوستاست با احتمال قوی آهنگ
 موسیقی خاصی داشته است. مؤرخان باستانی از آهنگهای رزمی و همچنین
 سازهای متنوعی که در ایران باستان رواج داشته است نام می‌برند.
 فرهنگ موسیقی یونان باستان، که در حقیقت اساس موسیقی مغرب
 زمین است، در بسیاری موارد از موسیقی ایران بهره‌مند و متأثر بوده است

اهمیت تاریخی موسیقی باستانی ایران چنانست که در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا و اروپا نفوذ و تأثیر آن هنوز زنده و پابرجاست. دانشمندان و متخصصان فن، خاصه در سالهای اخیر روز بروز بدین نکته وقوف بیشتری می یابند تا جایی که هم اکنون گروهی از متخصصان صاحب نظر فرهنگ کهنسال موسیقی ایران را از لحاظ اهمیت تاریخی در صف اول فرهنگ های موسیقی جای می دهند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی